

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۸۹

صص ۳۶-۵

مفهوم مقیاس جغرافیایی و اهمیت آن در جغرافیای سیاسی پست مدرن

دکتر درّه میرحیدر* - استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران
دکتر یاشار ذکی - دانش آموخته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۸/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲/۱۵

چکیده

مقیاس یکی از مفاهیم اساسی جغرافیای سیاسی است که اندیشه‌های بنیادین مربوط به آن در دهه‌ی ۱۹۹۰ پدیدار شد تا تفکرات غالب از فرایندهای سیاسی و اجتماعی را به چالش بکشد. مفهوم مزبور در سه معنی متفاوت کارتوگرافیکی، روش‌شناختی و جغرافیایی به کار می‌رود که برداشت اخیر از آن دارای کاربرد بیشتر و نیز در ژئوپلیتیک انتقادی اهمیت زیادی دارد. مقیاس‌های جغرافیایی همزمان «رابطه»، «استعاره»، «سطوح بازنمایی»، «سکوی اعمال ژئوپلیتیکی و اجتماعی» و «سلسله مراتب نامنسجمی از فضاهاى تودرتو» می‌باشند. همه‌ی مقیاس‌های جغرافیایی محلی، ناحیه‌ای، ملی، منطقه‌ای، جهانی و غیره در جغرافیای سیاسی پست مدرن و ژئوپلیتیک انتقادی مورد توجه و تأکید جغرافیدانان سیاسی قرار می‌گیرند و آنها برای درک بهتر سیاست فضایی ضمن در نظر گرفتن مقیاس‌های فضایی مختلف در تحلیل‌های خود، سعی می‌نمایند بر روابط و همبستگی درونی مقیاس‌ها تمرکز نمایند.

واژه‌های کلیدی: مقیاس، تئوری مقیاس، استعاره‌های مقیاس، جغرافیای سیاسی پست‌مدرن.

۱- مقدمه نظری

بخشی از مشکلات فراروی مقیاس و مسائل مربوط به آن در جغرافیای سیاسی از آنجا آغاز می‌شود که بخواهیم توضیح دهیم که این مفهوم قدرتمند عملاً چه معانی را در بردارد. اگرچه درباره‌ی ماهیت ساخت اجتماعی مقیاس توضیحات واضحی وجود دارد، اما درباره‌ی اینکه مقیاس صرفاً چه چیزی می‌تواند باشد، شفافیت خیلی کمتری وجود دارد. مقیاس خود در درون دیگر مفاهیم اساسی در جغرافیا دچار پیچیدگی مفهومی شده است و همچنین به‌طور همزمان مفاهیم اساسی در جغرافیا اعم از فضا، مکان، موقعیت، سرزمین، شبکه، هویت، قدرت، تفاوت و نظایر آن را دچار پیچیدگی نموده است. قبل از دهه‌ی ۱۹۹۰ برداشت‌های متقن درباره‌ی مقیاس‌های جغرافیایی وجود داشت از جمله اینکه آن لزوماً سلسله مراتبی تودرتو از فضاهاست. یا اینکه مقیاس صرفاً اندازه یا همان فضای مورد مطالعه است یا برخی آن را فقط سطح و واحد فضایی تحلیل به‌صورت منفرد در نظر می‌گرفتند. بعد از دهه ۹۰ این اصطلاح دچار تحولات مفهومی شده و از رهگذر آن مباحث پایه‌ای جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک نیز دچار دگرگونی اساسی شده است. در این مقاله معانی و برداشت‌های متفاوت از این اصطلاح و نیز تحولات منشعب از مفهوم مزبور در جغرافیای سیاسی مورد بررسی دقیق‌تر قرار می‌گیرد.

۲- فرضیات تحقیق

- ۱- هر یک از تقسیمات سه‌گانه‌ی مقیاس به نوعی مباحث جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک را تحت پوشش قرار می‌دهند.
- ۲- ژئوپلیتیک انتقادی ضمن در نظر گرفتن مقیاس دولت - ملت بر سطوح چندگانه‌ی مقیاس‌های جغرافیایی تمرکز می‌کند.

۳- روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع بنیادی بوده و. اطلاعات مورد نیاز برای انجام تحقیق و روش جمع‌آوری داده‌ها، با استفاده از روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است. استفاده از کتب و مقالات خارجی در

آرشیو کتابخانه‌ها، دانشگاه‌ها و استفاده از اینترنت از جمله‌ی این موارد است. به منظور ارزیابی و آزمون فرضیه‌ها و تجزیه و تحلیل اطلاعات تحقیق از روش توصیفی استفاده شده است.

۴- مقیاس و تمایز مفهومی آن در تحقیقات جغرافیایی

مقیاس به سطح یا تعدادی از سطوح بازنمایی، تجزیه و سازمان‌دهی رویدادها و فرایندهای جغرافیایی دلالت می‌کند (Smith, 2000: 724). به عبارتی مقیاس، بازنمایی واقعیت و گاهی سطح تجزیه نامیده می‌شود (Gregory, 1990: 418). در تحقیقات جغرافیایی سه معنی متمایز برای مقیاس وجود دارد:

۱- مفهوم کارتوگرافیکی؛ ۲- مفهوم روش‌شناختی؛ ۳- مفهوم مقیاس جغرافیایی. در اینجا به‌طور مختصر، هر سه معنای آن مورد بررسی و تدقیق علمی قرار می‌گیرد.

۴-۱- مقیاس کارتوگرافیکی

مقیاس کارتوگرافیکی^۱ به یک سطح انتزاعی اشاره می‌کند که در آن نقشه‌ای تهیه می‌شود. در این معنا، مقیاس مفهومی است در علم کارتوگرافی و نقشه‌خوانی که بر نسبت میان مسافت (اندازه) دو نقطه روی نقشه و مسافت حقیقی همان دو نقطه در روی زمین دلالت می‌کند (جعفری، ۱۳۷۲: ۳۱۳). به بیان دیگر به نسبت میان فاصله‌ی روی نقشه، کره و یا مدل با فاصله‌ی حقیقی روی زمین، مقیاس گویند (شایان، ۱۳۷۳: ۳۴۳) و عموماً بر سه گونه‌ی عددی یا کسری، خطی یا ترسیمی و لفظی یا گفتاری بیان می‌گردد.

پس به‌طور قطع نقشه، در ارائه تجسمی از پدیده‌ها در مکان عمیقاً به انتخاب مقیاس نیازمند است. هر مقیاسی هم با واقعیتی در انطباق است. با هر مقیاس، نحوه‌ای خاص از نمادین کردن واقعیت تطبیق می‌کند که همواره ممکن نیست به ثبت آن بر اساس مقیاس‌های دیگر پرداخت (دولفوس، ۱۳۷۴: ۳۴). مقیاس کارتوگرافیکی در تعیین چیزی که در نقشه گنجانده شود یا قرار ندادن در آن و تصویر کلی که نقشه ارائه می‌دهد ضروری است (Smith, 2000: 724). این مقیاس در جغرافیای سیاسی دارای کاربرد خاص خود است.

بیان علمی یک بازنمایی دارای درجات فشرده‌ای از انتزاع، کار ساده‌ای نیست مثلاً مجموعه‌های بزرگ جهانی همچون جهان سوم، اما بر عکس، برای بیان بازنمایی یک مجموعه با ابعاد بسیار کوچک مانند بحث کردن درباره‌ی یک محدوده‌ی بسیار دقیق بر روی نقشه مثلاً محلات شهری بسیار کارآمدتر، دقیق‌تر و راحت‌تر است. به سبب وجود نقشه‌هایی در مقیاس‌های متفاوت برای تمام سطح کره‌ی زمین، نقش علمی جغرافیدانان فقط تولید و نو کردن مستمر نقشه‌ها نیست و شامل تحقق روش‌های گوناگون تحلیل فضایی نیز می‌گردد. هدف از این امر، بازشناسی پیچیدگی حاکم بر انواع پدیده‌های موجود در سطح زمین، به منظور ساختن بازنمایی‌های علمی آنها است. لذا هر زمان که این پدیده‌ها به‌عنوان مجموعه‌های چندگانه فضایی به‌صورت نقشه درآیند، باید نخست آنها را بر اساس نظم بزرگ‌شونده یا به‌عبارتی بر اساس سطوح یا مقیاس مختلف تحلیلی از سطح محلی به سطح جهانی دسته‌بندی نمود و به‌عنوان زنجیره‌ای از نقشه‌های منطبق برهم ارائه نمود و سپس با دقت تداخل‌هایی را که در هر سطح بر روی نقشه پدیدار می‌شوند مورد مطالعه قرار داد. از دیدگاه ایو لاکست^۱ و بتریس ژیبلین^۲ این شیوه استدلال با مطالعه تداخلات مجموعه‌ها، عملی‌ترین شکل و استراتژیکترین استدلال در مورد سرزمین‌ها بوده و به‌عبارتی کارآمدترین استدلال جغرافیایی به معنای معرفت‌شناسانه را ارائه می‌دهد. بدون این استدلال، درک بسیاری از مشکلات ژئوپلیتیکی میسر نخواهد بود، زیرا موضوع یا عرصه‌ی رقابت قدرت‌ها، سرزمین‌ها هستند و سطح این رقابت‌ها می‌توانند جهانی، ملی، استانی یا محلی باشند (لاکست و ژیبلین، ۱۳۸۷: ۱۰۷). این دو ژئوپلیتیسین فرانسوی با کاربرد مقیاس‌های کارتوگرافیکی کوچک مقیاس (عرصه بازنمایی وسیع‌تر با جزئیات کمتر) تا بزرگ مقیاس (عرصه بازنمایی کمتر با جزئیات بیشتر) در پی آنند که اختلاف فضایی و خطوط بارز فضاها، سیاست و مکان‌های تقریباً ثابت درون آن فضاها را تشریح و تفسیر نمایند. مثلاً واژه‌های مرتبط با جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک همچون خاورمیانه، کرانه‌ی باختری، هارتلند، کمربندهای شکننده، کشورهای شمال - جنوب و غیره که همگی با نمودارهای فضایی متعددی در ارتباطند، به کمک مقیاس‌های کارتوگرافیکی بزرگ، متوسط و کوچک قابل نمایش هستند. به بیان دیگر بازنمایی واقعیت‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی درون

1- Yves Lacoste

2- Beatrice Giblin

فضاها و مکان‌ها از طریق مقیاس‌های کارتوگرافیکی امکان‌پذیر است.

۲-۴- مقیاس روش شناختی

مفهوم روش شناختی^۱ به انتخاب مقیاسی که محقق در تلاش برای جمع‌آوری اطلاعات جهت پاسخ به سوال تحقیق برمی‌گزیند دلالت دارد. انتخاب این نوع مقیاس از طریق توافق بین سؤال تحقیق (چه نوع پاسخی مورد انتظار است)، در دسترس بودن اطلاعات و فرایند و هزینه دستیابی به اطلاعات مشخص می‌شود (Smith, 2000: 725). بالطبع انتخاب مقیاس اولاً در ذهنیت، محتوای فکری، نتیجه‌گیری جغرافیدانان روی مسایل جغرافیایی تأثیر می‌گذارد و ثانیاً از این نظر ضروری است که فهم اصالت و ادراک منشأ پدیده‌های تشکیل‌دهنده‌ی فضا، به حالت مقایسه امکان‌پذیر می‌شود (فرید، ۱۳۷۹: ۸۴). پیتر هاگت در رابطه با معنای روش شناختی از مفهوم سلسله مراتب عظمت جغرافیایی برای بیان دامنه عمده و اصلی جغرافیدانان استفاده می‌کند (هاگت، ۱۳۷۳: ۳۶) و روزه برونه، مقیاس‌هایی از مجموعه‌هایی هم شکل (منطقه، قلمرو، ایالت، ناحیه، سرزمین، محله، واحد، قطعه) را به کار می‌برد (دولفوس، ۱۳۷۴: ۳۶).

مقیاس روش شناختی در جغرافیای سیاسی دارای کاربرد است. و به‌عنوان شیوه‌ی طبقه‌بندی اطلاعات و تحلیل داده‌ها استفاده می‌شود و به‌عبارتی نوعی روش‌شناسی مناسب برای گردآوری، طبقه‌بندی و تحلیل اطلاعات به‌حساب می‌آید. در این مفهوم، مقیاس نشانگر تقسیم‌بندی واحدهای فضایی جوامع انسانی است که هر واحد دارای مختصات و ویژگی‌های خاص خود در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد (میرحیدر و حمیدی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۴). از این نقطه‌نظر، تحلیل‌ها و پژوهش‌های جغرافیای سیاسی در مقیاس‌های متعدد محلی، ناحیه‌ای، ملی، بین‌المللی، منطقه‌ای، بین‌المللی، تمدنی و جهانی انجام می‌شود. برای هر یک از مقیاس‌های مذکور سازماندهی سیاسی فضایی متناظر با آن وجود دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

- مقیاس محلی: شهر و روستا؛

- مقیاس ناحیه‌ای: ایالت، ترکیبی از چند استان، ناحیه مذهبی، صنعتی، قومی؛

- مقیاس تمدنی: تمدن اسلام، تمدن آمریکای لاتین، تمدن غربی.
در این مقیاس چنانچه سطح تحلیل یا همان سطح گردآوری اطلاعات تغییر پیدا کند یعنی با تغییر مقیاس مسأله تعمیم اطلاعات یک سطح به سطوح مقیاس بالاتر و پائین تر نمی‌تواند سندیت علمی داشته باشد.

۳-۴- مقیاس جغرافیایی

مفهوم‌سازی مقیاس جغرافیایی^۱؛ فرایندهای ویژه‌ای را در چشم‌انداز طبیعی و انسانی به‌دنبال دارد تا نسبت به مفاهیم انتزاعی که به مقیاس داده می‌شود. مقیاس‌های جغرافیایی چیزی بیشتر از انتخاب روش‌شناختی است و ممکن است فرایندهای فضایی را در ماهیت خودشان داشته باشند. مقیاس‌ها فقط منحصر به مکان‌های جغرافیایی و تاریخی خاصی هستند که در طول زمان گاهی به سرعت و گاهی به آرامی تغییر پیدا می‌کند و در بعضی موارد مقیاسی که در یک جامعه‌ای به‌کار می‌رود ممکن است در جامعه دیگر مناسب نباشد (Smith, 2000: 725). اگر چنانچه بپذیریم چگونگی سازماندهی فضا یکی از موضوعات اساسی مورد بحث در جغرافیای سیاسی است در آن صورت باید گفت که نقشه سیاسی جهان نمایان‌گر تلاش گروه‌های انسانی برای تقسیم جهان به محدوده‌های مشخص در مقیاس‌های مختلف جغرافیایی است (میرحیدر، ۱۳۸۴: ۱۶). لذا مقیاس جغرافیایی یک اصل سازمان‌دهنده مرکزی است که بر اساس آن تمایز یافتگی جغرافیایی اتفاق می‌افتد. آن متریکی از تمایز یافتگی فضایی^۲ است که مشخص‌کننده و سازمان‌دهنده‌ی انواع تمایز یافتگی فضایی است که چشم‌انداز را شکل می‌دهد. در جغرافیای انسانی تا دهه‌ی ۱۹۸۰ معانی مقیاس جغرافیایی و روش‌شناختی به‌طور سیستماتیک متمایز نبود مقیاس جغرافیایی عمدتاً به‌عنوان نتیجه روش‌شناسی پژوهشگر یا چیز دیگری مثل امر بدیهی بدون مشکل در نظر گرفته می‌شد (Smith, 2000: 725). مقیاس‌های جغرافیایی (فضایی) به‌وسیله‌ی ارگانیزم‌های (نظام‌هایی) ساخته می‌شوند و به‌صورت همزمان در هر محل ویژه در طبیعت و اجتماع حاضر هستند (Harvey, 1996: 203). در معنای گسترده‌تر مقیاس‌های ویژه

1- Geographical Scale
2- Spatial Differentiation

جغرافیایی را می‌توان به منزله‌ی سکوی انواع خاص فعالیت‌های اجتماعی تلقی نمود. آنها، سکوه‌ای فضای مطلق^۱ در گستره وسیع‌تر فضای ربطی^۲ هستند، از این رو می‌توان یک سلسله مراتب نامنسجمی از مقیاس‌های جغرافیایی را به رسمیت شناخت که از سطح فردی، خانه، محله تا سطح محلی، ناحیه‌ای، ملی و جهانی گسترش می‌یابند (Smith, 2000: 725). مقیاس جغرافیایی یک مفهوم محوری در جغرافیا است و هنوز هم عده‌ای زیادی آن را بدون موضعی انتقادی و چشم بسته به کار می‌برند (Murray, 2006: 46).

مقیاس، جنبه‌ای برای درک و فهم اعمال اجتماعی می‌باشد همان‌گونه که نمایندگی در نظریه‌ی دموکراتیک چنین است، بدیهی است که جغرافیدانان در مفهوم‌سازی از جهان خود نباید در دام این اندیشه گرفتار آیند که مقیاس‌های جغرافیایی جدا از اعمال اجتماعی که موجد و معرف آنها هستند موجودیت دارند. به عبارتی مقیاس‌ها به‌طور مجرد ارائه نمی‌شوند بلکه آنها محصول فعالیت‌های اجتماعی می‌باشند (Taylor & Others, 2002: 444). جغرافیدانان سیاسی در بررسی دقیق‌تر رخدادها و تحولات، پایه‌ی تحلیل شان را نه بر مقیاس خاص مانند مقیاس دولت - ملت یا مقیاس خاص جهانی، بلکه با تمرکز بر روابط سطوح مقیاس‌های فضایی و تأثیرات متقابل آنها این کار را انجام می‌دهند. در این حالت جغرافیدانان با یک تأثیر متقابل محلی - جهانی سر و کار دارند، به‌گونه‌ای که در آن رویدادهای محلی شکل دهنده‌ی ساختارهای جهانی هستند، ساختارهایی که متعاقباً و به کرات بر رویدادهای محلی تأثیر می‌گذارند (جانستون و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۳). تمرکز بر روابط سطوح چندگانه‌ی مقیاس‌ها سبب شده که عده‌ای از جغرافیدانان مقیاس را به‌عنوان فرایند یا شبکه در نظر بگیرند تا واحدهای ناحیه‌ای و قلمروهای سرزمینی ثابت همچون، مقیاس محلی (شهر، روستا) مقیاس ملی (کشور) و نظایر آن. از این رو این اندیشه که مقیاس می‌تواند به‌صورت انتقادی مورد تأمل قرار گیرد، در جغرافیای انسانی امر نوظهوری است نتیجه‌ی این مباحثه در جغرافیای انسانی و سیاسی این است که مقیاس را می‌توان بر حسب فرایند و نه بر حسب ماهیت ثابت آن در نظر گرفت. به‌عبارت دیگر مقیاس جهانی یا مقیاس محلی عرصه‌های ایستایی نیستند که در داخل آنها

1- Absolute Space

2- Relational Space

زندگی اجتماعی ایفای نقش می‌کند بلکه آنها به‌طور مستمر به‌وسیله‌ی کنش اجتماعی بازتولید می‌شوند. پس با توجه به ساخت اجتماعی مقیاس بهتر است که به جای تعریف مقیاس‌های جغرافیایی با یک یا چند جمله، آنها را به‌عنوان فرایندهای اجتماعی در نظر بگیریم. از این زاویه، مقیاس حالتی دینامیک به‌خود می‌گیرد و در حال تغییر به‌نظر می‌رسد (Howitt, 2008: 139). کوین کاکس^۱ خواهان دور شدن از «مفهوم ناحیه‌ای مقیاس» و نزدیک شدن به دیدگاه مقیاس به‌عنوان شکل فضایی شبکه‌های اجتماعی است (Cox, 1998: 19). بر طبق این رویکرد تمامی سطوح مقیاس‌ها به نحوی همه‌جانبه به یکدیگر همبسته و وابسته‌اند و متقابلاً به روشن کردن وضعیت یکدیگر یاری می‌رسانند.

ریچارد هاویت^۲ با تأکید بر درک ماهیت اساساً استعاره‌ای برجسب‌های مقیاس (محلی، ناحیه‌ای، ملی و جهانی) بیان می‌کند که مرزهای مقیاس در صورتی بهتر بازنمایی می‌شود که آنها واسط، میانجی و وجوه مشترک همدیگر باشند و لزوماً همیشه این‌طور نیست که مقیاس‌های بزرگ‌تر منظور جهانی یا ملی مقیاس‌های کوچک‌تر را در خود بگنجانند بلکه مقیاس‌های بزرگ‌تر در همان لحظه در داخل مقیاس‌های کوچک‌تر گنجانده می‌شود (Howitt, 2002: 305).

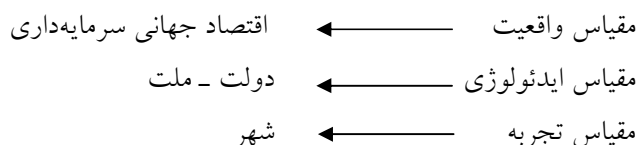
۵- مقیاس جغرافیایی از دیدگاه جغرافیدانان انسانی و سیاسی

در جغرافیای انسانی، بحث اساسی درباره مفهوم مقیاس در سالهای اخیر وجود داشته است. دو تن از شخصیت‌های برجسته که بر بحث مزبور مسلط بودند عبارتند از: پیتر. جی. تیلور^۳ و نیل اسمیت^۴. هر دوی آنها استدلال می‌کردند که مقیاس در جغرافیای سیاسی یک مفهوم بنیادین است و اندیشه‌های آنها قویاً بر مباحث مقیاس تأثیر گذاشته است. تیلور تلاش نموده است که به دو هدف عمده درباره‌ی مقیاس دست یابد. یکی از این اهداف استفاده نمودن از مقیاس جغرافیایی به‌عنوان اصل سازمان دهنده بوده است. به نحوی که بر روابط میان مقیاس‌ها تأکید می‌گذارد و هدف دوم درصد قرار دادن جغرافیای سیاسی در درون چارچوب اقتصاد سیاسی

-
1. Kevin Cox
 2. Richard Howitt
 3. Peter. J. Taylor
 4. Neil Smith

بوده است که از لحاظ ماتریالیستی این چارچوب بر اقتصاد جهانی سرمایه‌داری استوار است. بنابراین اقتصاد سیاسی مقیاس را توصیف و تبیین می‌کند (Taylor, 2005: 178).

وی با تأسی به تئوری نظام‌های جهانی والراشتاین از مدل سه سطحی مقیاس در ژئوپلیتیک جانبداری می‌کند. او معین می‌کند که «اقتصاد جهانی»، «دولت - ملت» و «مکان»^۱ سه مقیاس مهمی هستند که در آنها فرایندهای اقتصاد جهانی متجلی هستند (Howitt, 2008: 139). به عبارتی از منظر تیلور، سرمایه‌داری با استفاده از مقیاس‌های سه‌گانه‌ی عمده توصیف می‌شود:



لایه میانی یعنی مقیاس ایدئولوژی دولت - ملت، تجربه روزانه انسان‌ها را در زندگی شهری از واقعیت انباشت سرمایه در مقیاس جهانی، مجزا می‌سازد (Gregory, 1990: 419).

در سال ۲۰۰۰ مقاله تیلور در مورد «شهرهای جهانی و دولت‌های سرزمینی» در شرایط جهانی شدن، مسائل مربوط به نقش دولت - ملت‌ها و بلوک‌های تجاری به‌عنوان «رشته‌ی اتصال قدرت‌هایی که در مقیاس‌های جغرافیایی قرار گرفته‌اند» مطرح ساخت (Taylor, 2000: 28).

نیل اسمیت مفهوم سلسله مراتب مقیاس^۲ را باور دارد و بر طبقه‌بندی‌های شهری، ناحیه‌ای، ملی و جهانی به‌عنوان طبقه‌بندی‌های مهم مقیاس در تحلیل‌های خود تأکید می‌ورزد.

اسمیت در کتاب «توسعه نابرابر: طبیعت، سرمایه و تولید فضا» با تأسی از اثر تیلور، یک مدل قابل مقایسه‌ای را از «مقیاس‌های فضایی سرمایه» همچون فضای شهری، مقیاس دولت - ملت، فضای جهانی ارائه می‌کند. وی ادعا می‌کند که مدل او مستقیماً دیدگاه ماده‌گرا دارد: «تفکیک فضاهاى مطلق به‌عنوان مقیاس‌های ویژه فعالیت اجتماعی یک ضرورت درونی برای سرمایه» است و از این رو «خاستگاه‌ها، ثبات و وابستگی درونی هر مقیاس از قبل در ساختار سرمایه قرار گرفته است» (Smith, 1990: 135).

تیلور و اسمیت هر دو طرفدار سیاست فراگیر و پیوسته بودند. با این وجود مقیاس و

1- Locality

2- Hierarchy of Scales

طبقه‌بندی‌های آن برای هر دو در مقایسه با مباحث اخیر مقیاس وجهه ثابت‌تری به خود گرفت. از دیدگاه جان اگنیو^۱، شروع اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و رشد دولت سرزمینی اروپایی، یک‌سری برداشت‌های جدیدی را درباره‌ی بخش‌بندی فضای زمینی مطرح ساخت. لایه‌بندی فضای جهانی از مقیاس جهانی به پائین‌تر، سلسله‌مراتبی از مقیاس‌های جغرافیایی را به وجود آورد که از طریق آن واقعیت اقتصادی و سیاسی رخ می‌نمود. از لحاظ درجه اعتبار آن چهار مقیاس عبارتند از: مقیاس جهانی (مقیاس کل دنیا)، مقیاس بین‌المللی (مقیاس روابط بین دول)، مقیاس داخلی/ ملی (مقیاس دولت به صورت منفرد) و مقیاس ناحیه‌ای (مقیاس بخش‌هایی از دولت) (Agnew, 1998: 6).

یوناس^۲ تأکید می‌کند که ابعاد سیاسی فضا‌مندی، سازنده‌ی بحث بنیادی در مفهوم‌سازی مقیاس می‌باشد. مقاله‌ی یوناس آشکارا جریان فزاینده‌ای را به سوی ماورای مقیاس محض و مفهوم‌سازی ساده مقیاس منعکس می‌سازد (Howitt, 2008: 139-140). آنچه یوناس به نام «سیاست مقیاس فضا‌مندی» نامیده است دارای ارزش محوری است بویژه اینکه چگونه بازنمایی‌های تجربیات مادی از لحاظ سیاسی در گستره‌ی متعددی از مقیاس‌ها ساخته می‌شود (Jonas, 1994: 257).

دلانی^۳ و لایتنر^۴، مقیاس را سلسله‌مراتب تودرتو از فضا‌های به هم مرتبط و با اندازه‌های متفاوت مانند محلی، ناحیه‌ای، ملی و جهانی در نظر می‌گیرند (Delaney & Leitner, 1997 b: 93). آنها تأکید نمودند که مقیاس‌ها به صورت دوره‌ای تغییر شکل می‌دهند و دوباره ساخته می‌شوند. مفهوم مقیاس در فرهنگ‌های اصطلاحات جغرافیدانان ایرانی همچون فرهنگ اصطلاحات خانم‌ها پریدخت فشارکی و زهرا پیشگاهی‌فرد و آقایان سیاوش شایان، بیژن رحمانی، و عباس جعفری یا مورد بررسی قرار نگرفته یا فقط به مفهوم کارتوگرافیکی آن اشاره شده است. در کتب تألیفی و ترجمه‌ای هم به نوعی غیرمستقیم و در قالب سطح جغرافیایی به آن پرداخته‌اند. در کل ادبیات مفهوم مقیاس در ایران بسیار خالی و از فقر زیادی برخوردار است. در میان جغرافیدانان سیاسی، محمدرضا حافظ‌نیا در فصل دوم کتاب افق‌های جدید در جغرافیای

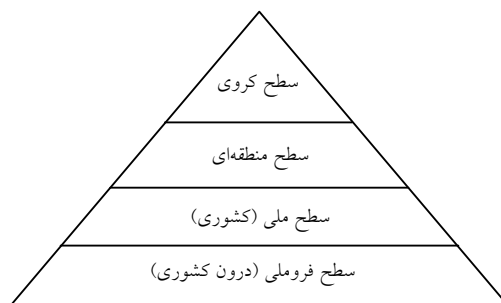
1- John Agnew

2- Jonas

3- Delaney

4- Leitner

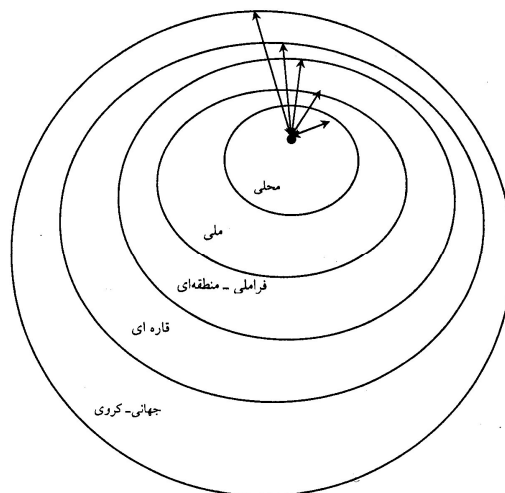
سیاسی به الگوی سطوح ساختاری جغرافیای سیاسی جهان اعم از سطح فروملی، سطح ملی، سطح منطقه‌ای، و سطح کروی اشاره نموده است (شکل شماره ۱) (حافظنیا و کاویانی‌راد، ۱۳۸۳: ۵۷).



شکل شماره ۱: الگوی سطوح ساختاری جغرافیای سیاسی جهان

مأخذ: (حافظنیا و کاویانی‌راد، ۱۳۸۳: ۵۷)

همچنین حافظنیا در کتاب اصول و مبانی ژئوپلیتیک، کارکرد فضایی مکان یا طرح فضایی اثرگذاری و قلمرو نفوذ کارکردهای مکان را در مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای، قاره‌ای و جهانی مطرح می‌سازد (شکل شماره ۲). بعد کارکرد فضایی مکان یکی از ابعاد کارکردی مکان و فضا به حساب می‌آید و منعکس‌کننده قلمرو جغرافیایی نفوذ و اثرگذاری کارکردهای تولیدی است که مکان یا فضا از خود بروز می‌دهد مثلاً میان شهر لندن با کارکردهای مختلف در مقیاس جهانی با شهر کامپالا پایتخت اوگاندا و مستعمره‌ی سابق انگلستان تفاوت زیادی وجود دارد (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۸۹).



شکل شماره ۲: طرح فضایی اثرگذاری و نفوذ کارکردهای مکان

مأخذ: (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۹۰)

کوین کاکس معتقد است که مقیاس در گفتمان سیاسی یک مفهوم محوری است. وی در پی تبیین فضاهاى پیوستگی که عنصر سازنده‌ی سیاست محلی است، سعی نمود مفاهیمی را که قبلاً در ارتباط با مقیاس برجسته بودند مغشوش نماید (Howitt, 2008: 141).

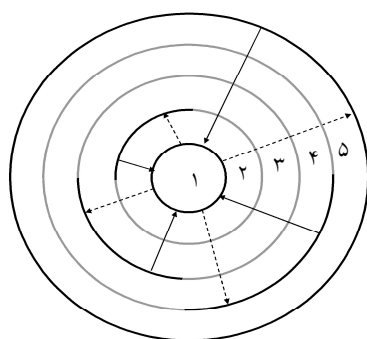
کاکس در مقاله «فضاهای وابستگی و فضاهاى پیوستگی و سیاست مقیاس» مسأله مقیاس را بویژه در ارتباط با سیاست محلی مدنظر قرار می‌دهد. او برای بحث در زمینه مقیاس دو نکته مهم را می‌افزاید: نخست به هنگام مطالعه مقیاس باید تمایز تحلیلی میان آنچه که «فضای وابستگی» و «فضای پیوستگی» نامیده می‌شود قائل شد. دوم اینکه مقیاس‌ها را نه فقط به‌عنوان واحدهای ناحیه‌ای بلکه آنها را بایستی به‌عنوان شبکه‌های متعامل در نظر گرفت (Jones, 1998: 25).

دیوید هاروی^۱ دلیل پیچیدگی مقیاس‌ها را عوامل اکولوژیکی بویژه انسان‌ها می‌داند. وی معتقد است این حقیقت که مقیاس‌های فضایی و زمانی که انسان‌ها در داخل آنها به‌عنوان عوامل بوم‌شناختی^۲ همواره در حال تغییر عمل می‌کنند، مسأله مقیاس را غامض‌تر می‌سازد (Harvey, 1996: 203).

1- David Harvey

1- Ecological Agents

نگارندگان حاضر، با رهیافتی سیستمی و کل‌نگر به مقوله‌ی مقیاس معتقدند که سطوح مقیاس‌های جغرافیایی به‌عنوان سکوی اعمال اجتماعی و ژئوپلیتیکی از یک‌سو بر روی همدیگر اثر- مثبت یا منفی - می‌گذارند و متقابلاً آنها از همدیگر متأثر می‌شوند. بعضی از سطوح مقیاس‌های جغرافیایی بیشتر از همدیگر تأثیر و تأثر می‌پذیرند و بر عکس برخی از کنش متقابل کمتری برخوردارند. ولی در مجموع تمام مقیاس‌های جغرافیایی وابستگی و پیوستگی متقابل فضایی با یکدیگر دارند. از دیدگاه نگارندگان، مقیاس‌های جغرافیایی فصل مشترک همدیگر هستند و به جنبه‌ی رابطه‌ای مقیاس اهمیت بیشتری می‌دهند. در مدل پیشنهادی آنان، مقیاس‌های عمده سیاست و روابط متقابل و درونی آنها در شکل شماره ۳ نشان داده شده است.



اثرگذاری ----->

اثرپذیری ->

۱- مقیاس محلی

۲- مقیاس ناحیه‌ای

۳- مقیاس ملی

۴- مقیاس منطقه‌ای

۵- مقیاس جهانی

شکل شماره ۳: مقیاس‌های جغرافیایی تودرتو، متعامل و سلسله‌مراتبی از محلی تا جهانی
مدل از: میرحیدر و ذکی

۶- مکان و مقیاس‌های جغرافیایی

مفهوم مکان جغرافیایی با مقیاس‌های جغرافیایی رابطه تنگاتنگ و گریزناپذیری دارد. اگر فضای جغرافیایی شامل مجموعه مکان‌ها و روابط آنهاست؛ در آن صورت مکان جغرافیایی به بخشی از فضای جغرافیایی گفته می‌شود که از سوی فردی یا چیزی اشغال شده است. مفهوم جغرافیایی مکان به زمینه‌ی فضایی رخدادها، اشیاء و کنش‌ها بر می‌گردد (Entrikin, 1991: 6).

در میان جغرافیدانان برجسته‌ی معاصر رونالد جانستون و جان اگنیو مطالعه مکان را مورد تأکید قرار داده‌اند. به عقیده‌ی آنان مطالعه‌ی مکان برای هرگونه فهمی از جغرافیای سیاسی ضروری است. در کل مفهوم سازی‌های پنج‌گانه درباره‌ی مکان توسط جغرافیدانان عبارتند از:

- مکان به‌عنوان موقعیت یا مقر طبیعی؛

- مکان به‌عنوان یک موقعیت فرهنگی و یا اجتماعی؛

- مکان به‌عنوان زمینه و متن^۱؛

- مکان به‌عنوان سازه‌ای بر فراز زمان؛

- مکان به‌عنوان فرایند (Stahli, 2008: 159).

چهار تعریف از پنج تعریف به ترتیب از بالا، همگی به این امر اشاره دارند که مکان یک نتیجه (پی‌آمد) یا یک محصول است. تنها در آخرین مفهوم‌سازی از مکان - به‌عنوان فرایند - است که از ایده مکان به‌عنوان نتیجه اجتناب و تأکید می‌شود که مکان فرایند است. اگنیو یکی از شفاف‌ترین شیوه‌های تفکر درباره‌ی مکان به‌عنوان فرایند را بیان نموده است که با استفاده از دیدگاه وی و سایر جغرافیدانان سیاسی رابطه‌ی متعامل مکان و مقیاس را مورد بررسی قرار می‌دهیم. وی مکان را به‌عنوان یکی از زیربناهای جغرافیای سیاسی مطرح کرده است.

به تعبیر اگنیو در مفهوم مکان سه عنصر عمده در هم تنیده شده است:

(۱) محل: به نهادهایی که فعالیت، سیاست و هویت را در جایی سازمان می‌دهند، اشاره می‌نماید؛ جایی که روابط اجتماعی ساخته می‌شوند؛

(۲) موقعیت^۲: به نقشی که یک مکان در جهان به واسطه‌ی عملکردهایش ایفا می‌کند برمی‌گردد و اثراتی که در مقیاس‌های وسیع‌تر، فرایندها بر محل می‌گذارند؛

(۳) بار احساس مکان: یک هویت مشترک که با یک مکان خاص پیوند خورده است (Flint, 2005: 5-6).

هر مکانی از طریق فرایندهای گسترده‌تری از فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ساخته می‌شود (Jones & Others, 2004 : 100) به‌عبارتی مکان، فضایی است که با مجموعه

1- Context

1- Location

متنوعی از پیوندها یا شبکه‌های ارتباطی که در مقیاس‌ها و فواصل گوناگون در جریان هستند، تشکیل شده است (مویر، ۱۳۷۹: ۳۵). بنابراین با توجه به دیدگاه‌های مذکور مکان به دو طریق با مقیاس‌های جغرافیایی پیوندی گسست‌ناپذیر برقرار می‌سازد. اولاً از طریق موقعیت - دومین عنصر سازنده در مفهوم مکان به تعبیر اگنیو - یا همان نقشی که در جهان به واسطه‌ی عملکردهای ایفا می‌کند. موقعیت به معنی بستری که در آن تعامل اجتماعی صورت می‌گیرد؛ تعاملی که با فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی عامل در مقیاس‌های وسیع‌تر تعریف می‌شود. به بیان دیگر موقعیت نقشی است که یک مکان در اقتصاد جهانی ایفا می‌کند؛ به‌عنوان مثال پایگاه صنعتی آن مکان یا نقش ژئوپلیتیکی آن مکان (Taylor & Flint, 2000: 337). بنابراین موقعیت مکان به تأثیر نظم کلان اشاره می‌کند، به این دلیل که یک مکان منفرد مکانی است در میان مکان‌های بسیار و تحت تأثیر این مکان‌های دیگر است و اینکه حیات اجتماعی یک مکان همچنین جزئی از حیات یک کشور و اقتصاد جهانی است (Agnew, 1989: 230-31) ثانیاً مکان در نتیجه‌ی فرایندهای وسیع‌تری از کنش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تولید و بازتولید می‌گردد و بدین ترتیب با سایر مکان‌ها از طریق سطوح چندگانه مقیاس‌های جغرافیایی ارتباط و همبستگی پیدا می‌کند.

کاربست مقیاس‌های جغرافیایی خرد و کلان درباره‌ی مکان‌ها، مفهوم جهانی به مکان می‌بخشد که دورن مسی^۱ با ارائه مقاله‌ای به همین نام متذکر می‌شود که «مفهوم جهانی مکان» حول مرزهای سیاسی و یا اجرایی دولت (مقیاس ملی) شکل نمی‌گیرد بلکه به واسطه‌ی روابط و پیوندهای میان مکان‌ها به وجود می‌آید. برخی از این روابط از ماهیتی محلی و برخی از گستره‌ای جهانی برخوردارند. با این تفاسیر، ضرورتاً مکان‌ها به‌خودی خود از مقیاس‌های متعددی برخوردارند و توسط روابط اجتماعی شکل می‌گیرند که از سطح محلی تا سطح جهانی متغیراند (جونز و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۸۴). همچنین پیگیری سیاست‌های محلی در مکان‌ها، بازیگران دولتی و غیردولتی در مقیاس‌های ناحیه‌ای، ملی، منطقه‌ای (فراملی) و جهانی را به فعالیت و کنش در چارچوب خود وادار می‌سازد. در نتیجه مکان در ارتباط دائمی و

1 - Doreen Massey

2 - A Global sense of place

همبسته با سایر مکان‌های دور و نزدیک، پیوند مستحکمی با مفهوم مقیاس‌های جغرافیایی برقرار می‌سازد. در جغرافیای سیاسی از این مقوله به نام وابستگی متقابل مکان‌ها و مقیاس‌ها یاد می‌شود و به‌طور مشخص کاکس این مقوله را در چارچوب «فضاهای وابستگی^۱ و فضاهای پیوستگی^۲» بیان می‌نماید.

۷- فضاهای وابستگی و فضاهای پیوستگی و نقش میانجی مقیاس‌های جغرافیایی

فضاهای وابستگی تا حدودی عرصه‌های ثابت محلی شده‌ای^۳ هستند که در داخل آن افراد دارای منافع اجتماعی، شغلی و تجاری نهادینه شده‌ای هستند (Jones, 1998: 25). چنین فضاهایی توسط روابط کم و بیش محلی شده اجتماعی تعریف می‌شوند که انسان‌ها برای تحقق بخشیدن به علائق اساسی خود به آنها وابسته هستند و هیچ کجا، جایگزین دیگری برای آنها وجود ندارد (Cox, 1998: 2). فضای وابستگی برای دولت محلی، حوزه‌ی سرزمینی و قلمرو قدرت آن است، اما برای سایر کارگزاران فضای وابستگی ممکن است بازار کار، یک واحد اقتصادی محلی و یا هر واحد جغرافیایی دیگر باشد. از این رو، سیاست‌های محلی، برای هر نقطه فضایی خاص، نهادهای مختلف بی‌شماری را دربر می‌گیرند که هر کدام یک فضای وابستگی مختص به خود را به‌صورت ثابت در مقیاس‌های متفاوت دارا هستند. با این حال بازیگران محلی اعم از مردم، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی، گروه‌های مبارزاتی و غیره، باید با سایر «مراکز قدرت اجتماعی» که در خارج از فضای وابستگی آنها موجودیت دارند نظیر دولت محلی، دولت ناحیه‌ای و دولت مرکزی، مؤسسات فراملی، رسانه‌های ملی و بین‌المللی و نظایر آن به همکاری متقابل پردازند. کاکس این روابط را تحت عنوان «فضای پیوستگی» تعریف می‌کند. از دیدگاه وی فضای پیوستگی، شبکه‌ای است که به شکل نامنظم به مقیاس‌ها و نواحی مختلف نفوذ می‌کند (Jones & Others, 2004: 104). چنین تمایزی میان فضاهای وابستگی و پیوستگی تا حد زیادی بیانگر طرق احتمالی است که می‌توان مقیاس را ساخت (Jones, 1998: 25).

-
- 1- Spaces of Dependence
 - 2- Spaces of Engagement
 - 3- Localized

پرولت^۱ به نقش مقیاس در ساخت فضاها و وابستگی و پیوستگی اشاره می‌نماید و می‌نویسد که شبکه‌های چند مقیاسی، میان فرایندهای محلی و فرامحلی، پیوند برقرار می‌کنند، ساختارهای اجتماعی مکان را به وجود می‌آورند، به آنها انسجام می‌بخشند (Jones & Others, 2004: 105). بنابراین مقیاس از نقش میانجی و پیوندساز میان فضاها برخوردار است و در پیوند با سایر مفاهیم همچون سرزمین، قدرت، فضا، مکان، و موقعیت، شاکله‌ی مباحث و گفتمان‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک را می‌سازد.

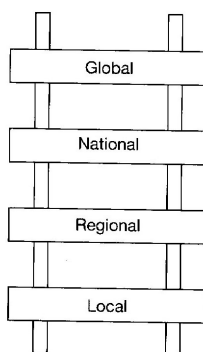
۸- استعاره‌های مقیاس^۲

هرود^۳ (۲۰۰۳) با اتکا به آثار جغرافیدانان متعدد پیش از خود مانند پیتر تیلور و نیل اسمیت استدلال می‌کند که مفهوم مقیاس را می‌توان از دیدگاه پنج مفهوم استعاره‌ای بیان نمود.

۱- نردبانی ۲- دوایر متحد‌المركز ۳- عروسک‌های روسی ۴- لانه‌های کرم خاکی ۵- ریشه‌های درخت.

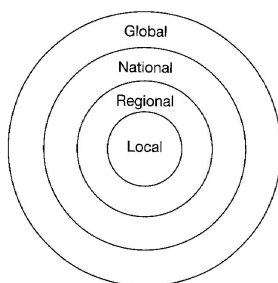
۱- استعاره نردبانی^۴: در این حالت، مقیاس به‌مثابه‌ی نرده‌های یک نردبان از بالا به پائین یعنی از مقیاس جهانی به محلی امتداد می‌یابد. در این استعاره مقیاس‌ها جداگانه فرض می‌شوند و به‌صورت کاملاً سلسله‌مراتبی ترتیب‌بندی می‌شوند (Murray, 2006: 47). با توجه به شکل شماره ۴ به‌عنوان مثال رابطه‌ی جهانی با ملی مستقیم ولی رابطه‌ی جهانی با محلی غیر مستقیم است. ضمناً قلمرو هر کدام از مقیاس‌ها مجزاً در نظر گرفته می‌شود.

1- Perreault
2- Scale as Metaphors
3- Herod
4- Scale as ladder



شکل شماره ۴: مقیاس نردبانی (Murray, 2006: 48)

۲- استعاره دوائر متحدالمرکز: در این استعاره، مقیاس محلی به عنوان یک دایره‌ی کوچک مفهوم‌سازی می‌شود که توسط دایره‌های بزرگ‌تر و بزرگ‌تر محاط می‌گردد. اگرچه مقیاس‌ها در مقایسه با استعاره نردبانی هنوز مجزا از همدیگر هستند سطح جهانی بر «بالای» سطح محلی دیده نمی‌شود (Ibid: 47). به عبارت روشن‌تر در این مدل دوائر متحدالمرکز مقیاس‌ها، حالت محیط و محاط دارند. مقیاس محلی ضمن اینکه قلمرو خودش را دارد بخشی از قلمرو جهانی است و همچنین سایر مقیاس‌ها نظیر ناحیه‌ای و ملی متقابلاً همین حالت را دارند (شکل شماره ۵).



شکل شماره ۵: مقیاس دوائر متحدالمرکز (Murray, 2006: 48)

۳- استعاره عروسک‌های روسی^۱: این حالت شبیه به دایره‌های متحدالمرکز هستند که در آن مقیاس‌ها به شکل مجزا دیده می‌شوند و از «اندازه» متفاوت برخوردارند. با این حال این مفهوم این گونه معنا می‌شود که مقیاس‌های متعدد با یکدیگر تناسب پیدا می‌کنند تا یک کل پیچیده را بسازند با این شرط که آنها در داخل همدیگر جای می‌گیرند و عروسک مادامی که تمام قطعات در داخل هم قرار نگرفته‌اند کامل نمی‌شود (Ibid: 47). با توجه به شکل شماره ۶، عروسک‌های روسی ویژگی‌های مقیاس دوائر متحدالمرکز را دارند اما با خصوصیات بیشتری و آن وجود مولفه‌ی ارتباط هماهنگ میان سطوح مقیاس‌ها به نحوی که یک مجموعه مکمل را به وجود آورد. اینجا نقش مشترک و نقش مجزا، توأمان مطرح می‌شود و به تعبیری نقش هم‌تکمیلی مقیاس‌ها بیان می‌گردد تا یک کل منسجم را بسازند. این استعاره از مقیاس، ویژگی‌های جمعی دارد.

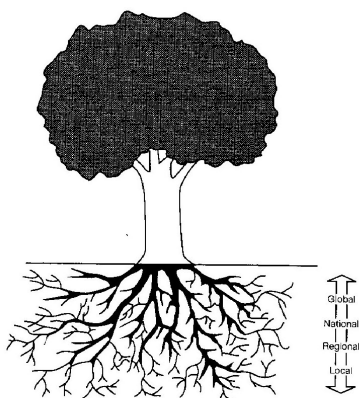


شکل شماره ۶: مقیاس عروسک‌های روسی (Murray, 2006: 48)

۴- و ۵- استعاره‌های لانه‌های کرم خاکی^۲ و استعاره ریشه‌های درخت^۳: با توجه به شکل‌های شماره ۷ و ۸، این دو استعاره‌ی باقیمانده یعنی استعاره‌ی لانه‌های کرم خاکی و استعاره‌ی مقیاس ریشه‌های درخت در مقایسه با سه استعاره‌ی قبلی، دید کاملاً متفاوتی به مسأله‌ی مقیاس دارند. این دو استعاره‌ی اخیر ما را از مفاهیم سرزمینی و لایه لایه شده مقیاس دور می‌کند و اهمیت وجودی «شبكة» را خاطر نشان می‌سازد. بنابراین از این دیدگاه مقیاس‌ها

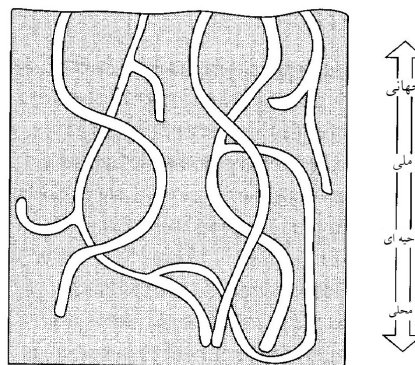
- 1- Scale as Matryoshka (nesting) doll
- 2- Scale as Earthworm Burrows
- 3- Scale as Tree Roots

در مدل لانه‌های کرم خاکی یا ریشه‌های درختی به جهت نفوذگری به قشرهای متفاوت خاک (جامعه) با هم ارتباط متعامل دارند. در مورد این دو مقیاس، ما از طرز تلقی محصورگونه‌ی مقیاس‌ها دور می‌شویم. وقتی که ما آنها را در قطب‌های مخالف شبکه قرار می‌دهیم طرز برداشت ما از مفاهیم جهانی و محلی عوض می‌گردد (Murray, 2006: 47). در استعاره ریشه‌های درخت، برخی مقیاس‌های محلی متداخل در مقیاس جهانی و یا بالعکس است. ریشه‌های موئین و نازک (مقیاس‌های خرد و محلی) تغذیه‌کننده‌ی ریشه‌های ضخیم (مقیاس‌های بزرگ و کلان) و متقابلاً ریشه‌های ضخیم نقطه اتکاء و انشعاب ریشه‌های موئین به حساب می‌آیند.



شکل شماره ۸: مقیاس ریشه‌های درخت

Source: (Murray, 2006: 48)



شکل شماره ۷: مقیاس لانه‌های کرم خاکی

Source: (Murray, 2006: 48)

۹- تئوری مقیاس^۱

اندیشه‌های مقیاس در دهه ۱۹۹۰ ظاهر شدند تا برداشت‌های غالب از فرایندهای سیاسی و اجتماعی را به چالش کشند، این در حالی است اندیشه‌های فضا جزء موضوعات بحث‌برانگیز اهمیت خود را همچنان حفظ کرده است (Howitt, 2008: 138). در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه

۱۹۹۰ به تدریج این مساله پدید آمد که بازسازی مقیاس در تغییرات جهانی آنچنان که اریقی^۱ مورد تأکید قرار می‌دهد، یک نقش مکمل ایفا نمود. هر چند که این نقش به وضوح دیده نمی‌شد. در دهه‌ی ۱۹۹۰ زمانی که به جنبه‌های مختلف بازسازی مقیاس توجه بیشتری گردید این مساله به‌طور فزاینده‌ای بارزتر شد. مباحث مقیاس عمدتاً از ریشه‌ی آن در اقتصاد سیاسی گسترده شد (Smith, 2001: 153).

مقیاس جغرافیایی از قلمروسازی تفاوت و روابط بسیار سیال اجتماعی منتج می‌شود. مقیاس همیشه تثبیت موقتی چشم‌انداز جغرافیایی است که البته می‌تواند در گستره‌های زمانی کوتاه‌تر یا بلندتر پا برجا باشد. برای مثال اشکال دولت ملی هرچه باشد مقیاس دولت - ملت نسبتاً گستره‌ی زمانی کوتاه‌تری دارد و بر تاریخ جهانی به مدت اندکی بیشتر از دو قرن حاکم می‌شود. در آفریقا و آسیای پس از استعمار، تاریخ مقیاس به‌طور دقیق‌تر بر حسب دهه قابل سنجش است. به زبان عام‌تر ایجاد مقیاس‌های جغرافیایی این کارکرد را دارد که بین رقابت و همکاری میانجی‌گری کند، آنها را فضامند سازد و بدان وسیله تضاد اقتصادی اجتماعی موجود میان آنها را جابجا نماید. آرایش و استقرار مرزها در اطراف فرد یا دولت - ملت که به‌لحاظ اجتماعی عامل بازدارنده هستند به منطق مقیاس تحرک می‌بخشد. عضویت در یک گروه که از لحاظ مقیاسی به‌صورت خاصی تعریف شده است متضمن توافق مشروط برای همکاری با دیگر اعضای گروه است در حالی که این عضویت به همراه خطوط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دیگر متضمن رقابت با اعضای گروه‌های دیگر (در مقیاس‌های دیگر) است (Ibid: 154). به‌عبارتی مقیاس جغرافیایی به‌عنوان ابزار فضایی برای فیصله‌دادن به تضادهای اقتصادی و اجتماعی میان همکاری و رقابت به‌کار می‌رود (Smith, 2000: 726). بنابراین مسئولیت و پاسخگویی در قبال مشمولیت اجتماعی^۲ و طرد اجتماعی^۳ بر عهده‌ی جغرافیا و به‌عبارت دقیق‌تر بر عهده‌ی مقیاس‌های جغرافیایی گذاشته می‌شود.

جغرافیدانان سازمان فضایی را به‌عنوان نیروی تولید اجتماعی قلمداد می‌کنند. زیربنای

1- Arrighi

2- Social Inclusion

3- Social Exclusion

سرزمینی به عنوان چشم‌انداز نظام یافته‌ی حیاتی ساخته می‌شود تا تولید و بازتولید اجتماعی را تسهیل کنند. اما تا جایی که این مسأله مصداق دارد زیربنای سرزمینی همچنین این‌گونه معنی می‌دهد که مقیاس جغرافیایی به عنوان متریک (سنجه) سازمانی برای تولید فضا در نظر گرفته می‌شود (Swyngedouw, 1992). بنابراین نسبت مقیاس به تولید فضا مثل نسبت اموال خصوصی است به سرمایه‌داری.

مقیاس جغرافیایی همزمان هم ابزار محصورسازی سیاسی است و هم ابزار قدرتمند کردن آن. تا جایی که منازعات و شورش‌های اجتماعی، قراردادهای کاری، تابعیت‌های وابسته به مکان می‌توانند در مقیاس‌های ویژه‌ی محصور گردند و با منازعات و تابعیت‌های متناسب موجود در سایر مکان‌ها وارد رقابت شوند. مقیاس به اندازه‌ای که سیاسی است تکنولوژی اقتصادی^۱ نیز هست. یعنی وسیله‌ای برای کنترل اجتماعی اعمال شده در سازمان سیاسی چشم‌انداز.

اما عکس قضیه نیز صادق است. تا جایی که مکان‌های ویژه‌ی قالب‌بندی شده به وسیله روابط مقیاسی موجود، مبنای منازعات و سازمان مخالف با طبقه حاکم و نخبگان می‌شود و مفروضات سیاسی موجود و ساختارهای اقتصادی و مقیاس جغرافیایی ابزار قدرت‌گیری سیاسی و اجتماعی می‌گردد (Smith, 2001: 155). سوینگدو^۲ هم در این راستا عنوان می‌کند که منازعه‌ی اجتماعی فضایی و راهبردهای سیاسی، اغلب حول محور موضوعات مقیاس می‌چرخد و تغییر موازنه‌ی قدرت، اغلب با بازتدوین اساسی مقیاس‌ها یا تولید مقیاس‌های جدید توأم می‌شود (Swyngedouw, 1997: 170).

نیل اسمیت اهمیت تئوری مقیاس را در نتایج سه‌گانه زیر خلاصه می‌کند:

اولاً، مقیاس یک تکنولوژی اجتماعی است ولی تا جایی که آن کانون سیاسی تفاوت اجتماعی و حقوق اجتماعی مفروض (هویت‌ها) است. ثانیاً، مقیاس همزمان می‌تواند نمود ایدئولوژیکی - محل بازنمایی - کاملاً پنهان تفکرات اجتماعی طبقه حاکم باشد تا جایی که این خاصیت ذاتی بازنمایی سلسله مراتب مقیاسی از طریق نقد فرهنگی سیاسی و اقتصادی رونمایی می‌شود و

1- Economic Technology

2- Swyngedouw

ثالثاً، مقیاس جغرافیایی به نیروی تولید سیاسی جایگزینی تبدیل می‌شود و منبعی برای شورش سیاسی و اجتماعی است (Smith, 2001: 156). از دیدگاه دیوید هاروی، تئوری مقیاس جغرافیایی که به مفهوم دقیق سخن تولید مقیاس جغرافیایی است مقوله‌ای است که خوب رشد نکرده است در اصل اگر تئوری مادی گرایانه‌ی تاریخی (شاید نظریه پیتر تیلور) را ذکر نکنیم - هیچ نوع تئوری مقیاس جغرافیایی وجود ندارد. با وجود این تئوری مقیاس جغرافیایی نقش حیاتی در ساخت کلی جغرافیایی زندگی انسان‌ها ایفا می‌کند. وی در باب اهمیت حیاتی تئوری مقیاس این سوال را مطرح می‌کند که سرکوبی وحشیانه‌ی میدان تیان آن من^۱ آیا یک پدیده‌ی محلی است یا ناحیه‌ای یا ملی محسوب می‌شود یا پدیده‌ی بین‌المللی به‌شمار می‌رود؟ ما باید از روی برهان و دلیل فرض کنیم که هر چهار مقیاس دخیل بوده و همین امر بی‌درنگ این نتیجه‌گیری را تقویت و حمایت می‌کند که زندگی اجتماعی بیشتر در درون نوعی «فضای سلسله‌مراتبی تودرتو» عمل می‌کند و آنرا می‌سازد تا فضای موزائیک‌گونه. حال اینکه مقیاس‌های تودرتوی متعدد را چگونه درک می‌کنیم و چگونه آنها را به یکدیگر ترجمه کرده و آنها را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم سوال دیگری است (Harvey, 1996: 41).

اسمیت در مقاله‌ای با عنوان «جغرافیا، تفاوت و سیاست مقیاس» اظهار کرده است که جغرافیدانان درباره‌ی مرتبط کردن و پیوند دادن مقیاس‌های فضایی متفاوت، فرضیه‌پردازی اجتماعی و کنش سیاسی خیلی بد عمل کرده‌اند. اسمیت بر آنچه که هاروی به‌عنوان آشفتگی اساسی نشأت گرفته از سکوت سنگین در زمینه‌ی مقیاس می‌بیند، تأکید می‌کند (Smith, 1992: 3-72). بنابراین تئوری تولید مقیاس‌های جغرافیایی که هاروی به آن مفهوم تولید مقیاس‌های زمانی را نیز می‌افزاید به‌شدت رشد کمتری یافته است. به‌نظر می‌رسد که اشاره ضمنی به تولید مقیاس‌های سلسله‌مراتبی تودرتو (جهانی به محلی) در ذهن ما این سوال سیاسی-اکولوژیکی را حل نشده باقی می‌گذارد که چگونه می‌توان روابط بین مقیاس‌ها را ارزیابی نمود و آنها را به یکدیگر ترجمه (تبدیل) نمود. دقیقاً در همین نقطه است که بحث اکولوژیکی به‌طرز باورنکردنی مغشوش می‌شود. به قول هاروی از یک‌سو متخصصان برنامه‌های مراقبت از بهبود سیاره زمین به‌صورت جهانی فکر می‌کنند و به‌صورت جهانی عمل می‌کنند در حالی که زیست ناحیه‌گرایان

1- Tiananmen Square

و آنارشیست‌های اجتماعی علاقمندند که در مقیاس محلی اندیشه و عمل نمایند و به غلط تصور می‌کنند که هر آنچه برای مکان (در مقیاس محلی) خوب است برای قاره و سیاره (در مقیاس‌های کلان) نیز مفید خواهد بود (Harvey, 1996: 203-204).

۱۰- کاربرد و اهمیت مقیاس در جغرافیای سیاسی

اندیشه‌های بنیادین مقیاس در دهه‌ی ۱۹۹۰ ظاهر شدند تا تفکرات غالب از فرایندهای سیاسی و اجتماعی را به‌چالش بکشد. راجع به مقیاس و دلالت‌های آن بویژه در عرصه‌ی جغرافیای سیاسی مباحث جدی صورت گرفته است، به‌طور قطع واضح است که مقیاس برای ژئوپلیتیک انتقادی دارای اهمیت است. این امر زمانی آشکار می‌گردد که مقیاس با واژه‌هایی همچون جهانی شدن، دولت - ملت، منطقه‌گرایی و محلی‌گرایی مدنظر قرار گیرد. به هر حال بخشی از مشکلات فرا روی بحث مقیاس و موضوعات مربوط به آن در جغرافیای سیاسی از آنجا ناشی می‌شود که بخواهیم توضیح دهیم این مفهوم قدرتمند عملاً کدام معانی را دربردارد. مفاهیم مقیاس کاربردهای بحث برانگیز برای ژئوپلیتیک انتقادی زیست محیطی، تفاوت، مکان و قدرت دارد (Howitt, 2008: 138-39). مقیاس‌های جغرافیایی در ژئوپلیتیک انتقادی برخلاف ژئوپلیتیک مدرن به تمامی سطوح مقیاس‌ها از فردی تا جهانی اشاره دارد و جغرافیدانان و ژئوپلیتیسین‌ها برای درک بهتر سیاست فضایی، ضمن در نظر گرفتن مقیاس‌های متعدد بر روابط درونی و همبستگی گسست‌ناپذیر آنها تأکید می‌نمایند.

اگنیو از این موضوع که ژئوپلیتیک مدرن عمدتاً بر مقیاس ملی یا جهانی تأکید می‌گذارد انتقاد کرده است. از نظر وی بسیاری از مفسران در زمینه‌ی ژئوپلیتیک تجزیه کشور نظر داده‌اند اما به استقرار علت‌ها در سراسر مقیاس‌های جغرافیایی یا کمتر توجه نموده‌اند یا اصلاً توجه ننموده‌اند و این منعکس‌کننده‌ی برتری مقیاس‌های ملی و جهانی است. به‌عبارتی در ژئوپلیتیک مدرن بسیاری از مباحث درباره‌ی حفظ دولت اصلی (مرکزی) یا به رسمیت شناختن بخش‌های متعددی برحسب حاکمیت مطلق حکومت‌های منفرد می‌باشد (Agnew, 1998: 7). به‌عبارت کلی‌تر وجه اشتراک رویکرد مکاتب متمایز ژئوپلیتیکی تا قبل از رواج ژئوپلیتیک پست مدرن و انتقادی عبارت بود از توجه به یک تعمیم‌گرایی نظام‌مند و بزرگ مقیاس، به

همراه تأکید خاص بر نقش کشور مورد نظر (ژئوپلیتیک آلمان، فرانسه و آمریکا) در نظم سیاسی جهان در حال تغییر و توسعه (برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۳۱).

تصور مقیاس به صورت یک سازوکار نسبتاً صریحی که پدیده‌ها را در فضا و زمان پس و پیش، مقایسه و مرتبط می‌کند با تصویری از آن مقیاس جغرافیایی سازگار است که به مثابه‌ی سکوه‌های مجزایی هستند که بر روی آن ژئوپلیتیک (و سایر پدیده‌های اجتماعی) به اجرا در می‌آیند. با مبنا قرار دادن این تصویر، آسان است که یک مقیاس یا مقیاس دیگر را به‌عنوان مقیاس ویژه (مرجّح) در سکوی برتر برای کنش سیاسی قرار دهیم. برای مثال روابط بین‌الملل، دولت - ملت و تعامل آن با سایر دولت - ملت‌ها را به‌عنوان مولفه‌ی برتر فرض می‌کند و این همان کاری بود که ژئوپلیتیک سنتی انجام می‌داد. تئوری نظام‌های جهانی عرصه جهانی را به‌عنوان برترین مقیاس می‌انگارد. مطالعات مکانی (محل‌گرایی) محل را به‌عنوان مقیاسی فرض می‌کند که معنا یا تجربه‌ی زندگی بر آن مبتنی است. وضعیت‌های متناقض‌نما که به واسطه‌ی مقیاس‌های جهانی، ملی و محلی اتخاذ می‌شود، نقطه شروع بسیاری از گفتمان‌های انتقادی در زمینه مقیاس است (Howitt, 2008: 145).

بنابراین، درک جغرافیای سیاسی جهان نیازمند بازآفرینی در ماورای چارچوب ارجاعی است که به‌وسیله‌ی تصور ژئوپلیتیکی مدرن فراهم می‌شود. این رویکرد جدید در مقابل برتری مقیاس‌های تحلیلی جغرافیایی خاص همچون مقیاس ملی و جهانی ظاهراً دارای اهمیت چشمگیر و خارق‌العاده‌ای است. بازاندیشی تحلیل ژئوپلیتیکی بر این نکته تأکید می‌کند که مقیاس‌ها و شبکه‌های متفاوت بین مکان‌ها با گذشت زمان چگونه با یکدیگر به طرز متفاوتی مرتبط می‌شود. این نوع طرز فکر جغرافیدانان سیاسی را از افق‌های سیاسی دولت محور دور کرده و به سمت دیدگاه کثرت‌گراتر سازمان سیاسی در گذشته و آینده هدایت خواهد کرد. مسایل و سیاست‌ها برحسب مقیاس‌های جغرافیایی (یا داخلی/ ملی یا خارجی/ بین‌المللی) که آن مقیاس‌ها نیز در بافت جهانی (مقیاس جهانی) عمل می‌کنند، مشخص و تعریف شده‌اند. با وجود این، مقیاس جهانی بر این مفروضات تکیه دارد که مقیاس‌های جغرافیایی متعدد در حیات انسان‌های سیاره زمین، اهمیت نسبی دارند. ترجیح دادن مقیاس جهانی و ملی معمولاً به قیمت حذف مقیاس‌های دیگر تمام می‌شود (Agnew, 1998: 6-7).

البته موضوع ارجحیت دادن به برخی سطوح مقیاس‌ها در ژئوپلیتیک انتقادی و پست مدرن به شدت به چالش کشیده می‌شود. پست مدرنیست‌ها طرفدار کثرت‌گرایی^۱، تفاوت^۲ و عدم قطعیت^۳ هستند (میرحیدر، ۱۳۸۰: ۲۱). ژئوپلیتیسن‌های انتقادی و جغرافیدانان پست مدرن، به موزائیک فرهنگی مکان‌ها، تنوع هویت‌ها، اهمیت دادن به نهادهایی نظیر خانواده، مردم، جنبش‌های اجتماعی، طبقات اجتماعی و نظایر آن تأکید می‌کنند و به تعاقب آن مسائل و واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و جغرافیای سیاسی را در پیوستاری از مقیاس‌های فضایی متعدد مورد بازنگری و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند.

ادبیات پست مدرنیسم در سالهای اخیر علاقه‌ی تعداد زیادی از جغرافیدانان را به خود معطوف داشته است. یکی از اصول پیروان پست مدرنیسم این اعتقاد است که پروژه‌ی «مدرنیسم» با تأکیدش بر جستجو برای «تئوری‌های کلان» به شکل مبنایی ناقص است، چرا که از بعد محلی غافل بود (جانستون، ۱۳۷۹: ۹۷). به طور مشابه در عرصه‌ی جغرافیای سیاسی نیز، دیدگاه‌ها، مکاتب و گفتمان‌های ژئوپلیتیکی فضای مدرنیسم، غیر از سطوح جهانی و ملی به سایر سطوح مقیاس‌ها بی‌توجه یا کم‌توجه بوده‌اند. با رواج ژئوپلیتیک درونی توسط جغرافیدانان سیاسی فرانسه بویژه توسط بتریس ژیلبن به مقیاس‌های فرو ملی مباحث و واقعیت‌های ژئوپلیتیکی توجه نشان داده شد. از دیدگاه ژیلبن، پیشرفت آزادی‌های دموکراتیک باعث زایش مسایل جدید ژئوپلیتیکی در تمام سطوح مقیاس‌های محلی، ملی و بین‌المللی شده است و پیچیدگی برخی از آنها منجر به تداخل و درگیر شدن تمام سطوح تحلیل می‌شود (لاکست و ژیلبن، ۱۳۷۸: ۱۶۶).

جغرافیدانان سیاسی پیرو مکتب مدرنیسم مقیاس‌ها را به حالت منفرد و تک‌وجهی در نظر می‌گرفتند و از میان سطوح مقیاس‌های جغرافیایی، دو مقیاس ملی و جهانی را به‌عنوان پارادایم مسلط مقیاس‌ها به کار می‌گرفتند. از دید ژئوپلیتیسین‌های حکومت‌محور مقیاس ملی به‌عنوان متغیر مستقل و کنشگر اولیه در ایجاد و بازشناسی دیگر سطوح چندگانه مقیاس‌ها عمل

1- Pluralism
2- Difference
3- Uncertainty

می‌نماید. بدین‌رو عمده‌ی تحلیل‌های ژئوپلیتیکی با محوریت مقیاس ملی انجام می‌پذیرفت. تا آنجا که نظریه‌های سنتی ژئوپلیتیک نظیر نظریه‌ی هارتلند، فضای حیاتی (لبنسروم)، نظریه برتری هوایی، و ریملند با در نظر گرفتن منافع واحدهای سیاسی قدرتمند دنیا همچون انگلستان، آلمان، آمریکا و شوروی سابق ارائه شده بودند.

به‌عبارتی بازنمایی واقعیت‌های ژئوپلیتیک سنتی در مقیاس جهانی تحت ترجمان منافع ملی کشورها در مقیاس ملی بود. با رواج جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پست‌مدرن اولاً مفهوم رابطه‌ای، سلسله‌مراتبی و هم‌تکمیلی مقیاس‌های محلی تا جهانی مطرح گردید. مفهوم رابطه‌ای به پیوند و همبستگی متقابل مقیاس‌های محلی تا جهانی در یک فرایند دینامیک اشاره دارد. ویژگی سلسله‌مراتبی بیانگر این است که سیاست‌ها بر حسب مقیاس‌های جغرافیایی یا داخلی و ملی یا خارجی و بین‌المللی در درون بافت وسیع‌تر مقیاس جهانی عمل می‌کند. مفهوم هم‌تکمیلی نیز از یک‌سو نقش مجزا و نقش مشترک سطوح مقیاس‌های جغرافیایی را به‌صورت توأمان مطرح می‌سازد و از سوی دیگر به‌وجود مولفه‌ی بسیار مهم «روابط» میان مقیاس‌ها اشاره می‌کند که مجموعاً یک کل منجسم را می‌سازند. بنابراین جغرافیدانان سیاسی پست‌مدرن معتقدند با به‌کارگیری پیوستار مقیاس‌های جغرافیایی متعدد خرد تا کلان (محلی تا جهانی) می‌توانند جهان بسیار پیچیده و بغرنج کنونی را درک نمایند بدون اینکه بخش زیادی از پیچیدگی‌های این واقعیت را از دست بدهند. ثانیاً رهیافت جغرافیای سیاسی پست‌مدرن صرف‌نظر از پذیرش اهمیت نسبی مقیاس ملی، نقدهای اساسی نیز بر آن وارد می‌سازد. معتقدان بر این رویکرد به واسطه‌ی تأکید بر مفاهیم تفاوت، هویت، و قدرت ضمن پرداختن به مقیاس کشوری، سایر سطوح چندگانه‌ی مقیاس‌ها اعم از جهانی، منطقه‌ای (فراملی)، ناحیه‌ای، و محلی (فروملی) را در تحلیل‌هایشان واجد اهمیت می‌دانند. تفاوت ضرورتاً امری فضایی است که محتوا و شکل سیاست را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مقوله‌ای که فضای فکری حاکم بر مدرنیسم در صدد ریشه‌کن کردن تفاوت‌های ذاتی جغرافیایی بود. بنابراین جغرافیدانان پست‌مدرن زبان مقیاس جغرافیایی را به‌عنوان یک منبع اصلی برای مطالعه سیاست تفاوت‌های فضایی - اجتماعی^۱ به‌کار می‌گیرند (Castree & Others, 2008: 305). لذا ژئوپلیتیک جدید بر

تکامل جهان سیاسی به عنوان سیستم به هم پیوسته‌ای در مقیاسهای مختلف، از سطح محلی تا ملی و فراملی تأکید و تمرکز دارد و کنش متقابل فضایی و فرآیندهای سیاسی در تمامی سطوح (ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی) سیستم ژئوپلیتیکی بین‌المللی را قالب‌ریزی و ایجاد می‌نماید (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۸۶: ۸۵).

در کل آنچه که بسیاری از پژوهش‌های متقدم را از تحقیقات متأخر (پست‌مدرن) در این رشته متمایز می‌سازد، تغییر جهت جغرافیای سیاسی است که از تمرکز یکسره بر تحلیل‌های مقیاس منفرد کشورمحور دور شده و به چارچوب‌های دیگری در مقیاس‌های جغرافیایی متعدد و متکثر (جهانی، محلی، منطقه‌ای و غیره) منجمله حوزه‌های بسیار محلی‌تر تا حوزه‌های بسیار کلان و کروی معطوف گشته است.

۱۱- نتیجه‌گیری

مقیاس یکی از مفاهیم بنیادین و محوری جغرافیای سیاسی مدرن و ژئوپلیتیک انتقادی است. که مطالعات مربوط به آن بویژه بعد از دهه‌ی ۱۹۹۰ توجه جغرافیدانان سیاسی را به خود جلب نموده است. این مفهوم در ارتباط نزدیک با سایر مفاهیم همچون فضا، مکان، موقعیت، شبکه، محل، تفاوت و قدرت معنای دقیق‌تر و پیچیده‌تری پیدا می‌کند. مقیاس پیوند دهنده‌ی میان واقعیت فضایی و واقعیت اجتماعی است و به معنای سطح بازنمایی یا سطح تجزیه‌ی رخدادها و فرایندهای جغرافیایی است. مقیاس، نقشه‌شناختی، کارتوگرافیکی و جغرافیایی موارد شمول و معانی متنوع آن را بازگو می‌کند. هر یک از تقسیمات سه‌گانه‌ی مقیاس در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دارای کاربرد خاصی است ولی با این حال اهمیت مقیاس‌های جغرافیایی در دانش جغرافیای سیاسی بیش از دو مفهوم دیگر است.

جغرافیدانان سیاسی و ژئوپلیتیسین‌ها برای بازنمایی واقعیت‌های ژئوپلیتیکی بر حسب «اندازه‌ی» پدیده‌ها نیازمند به‌کارگیری مقیاس‌های کارتوگرافیکی کوچک مقیاس، متوسط مقیاس و بزرگ مقیاس هستند. به عبارتی آنان به منظور لحاظ نمودن مقیاس نقشه‌ی متناسب برای فرم خاصی از تحلیل و بازنمایی این نوع مقیاس را به‌کار می‌برند. استفاده از مفهوم مقیاس به‌عنوان یک «روش» (متد) یا همان مدل روش‌شناختی در طبقه‌بندی انواع سازماندهی

سیاسی فضا و فعالیت‌های اجتماعی انسان نقش مهمی در تحلیل‌ها و پژوهش‌های جغرافیای سیاسی ایفا می‌نماید. مفهوم سوم، مقیاس جغرافیایی است که از اهمیت زیادی در جغرافیای سیاسی برخوردار است. مقیاس جغرافیایی چیزی نیست که به صورت فیزیکی اتفاق بیفتد و نیز آن به خودی خود تولیدکننده‌ی فضاها و مکان‌ها نیست، بلکه معرف و نشانگر نوع خاصی از فعالیت بوده و در عین حال هر فعالیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره در مقیاس خاص خود انجام می‌شود. مقیاس‌های جغرافیایی به مثابه‌ی سکوها‌ی مجزایی هستند که بر روی آن ژئوپلیتیک به اجرا در می‌آید. سطوح مقیاس‌های جغرافیایی لزوماً ایستا و ثابت نیست و در تبیین آنها باید به روابط دو سویه و چندسویه با دیگر سطوح مقیاس پرداخت. بنابراین فرضیه اول که تقسیمات سه‌گانه‌ی مقیاس هر کدام به نوعی در مباحث جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دارای کاربرد هستند به اثبات می‌رسد.

از کاربردهای رشته جغرافیای سیاسی آن است که این علم آگاهی روزافزونی از مفهوم سیاست مقیاس به دست می‌دهد و کسانی که سعی می‌کنند سیاست فضایی را درک نمایند یا در آن شرکت کنند و یا بر آن تأثیر بگذارند، بایستی روابط درونی مقیاس‌ها و همزمانی آن روابط را مفهوم‌سازی نموده و تحلیل نمایند.

ژئوپلیتیک انتقادی دخیل در سیاست مقیاس، چارچوب بهتری برای کنش سیاسی در سراسر و در بین مقیاس‌های چندگانه ارائه می‌دهد و این مسأله به‌نوبه‌ی خود تحلیل ژئوپلیتیک را مستلزم می‌کند تا رویکردهای خود را به روشنی بیان نماید و با نگرش بسیار دقیق و موشکافانه به مسائل مقیاس بپردازد. جغرافیدانان سیاسی پست مدرن و ژئوپلیتیسین‌های انتقادی در تحلیل واقعیت‌های سیاسی و ژئوپلیتیک، نه با تمرکز صرف بر یک مقیاس خاص (مثلاً مقیاس ملی) بلکه با تأکید بر همبستگی و وابستگی متقابل مقیاس‌ها، پدیده‌ها را در پیوستاری از مقیاس‌های خرد و کلان از محلی تا جهانی با رهیافت کل‌نگرانه مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهند. آنان رهیافت مقیاس به‌عنوان «فرایند»، «استعاره»، «رابطه»، «سطوح بازنمایی»، «سکوی اعمال ژئوپلیتیک و اجتماعی» و «سلسله مراتب تودرتو و نامنسجم از فضاها» را به کار می‌گیرند. بنابراین جغرافیای سیاسی پست مدرن با تأکید و ارج گذاری بر مقوله‌های تفاوت، مکان، هویت و غیره، اساس معرفت‌شناسی خود را بر مقیاس‌های متفاوت

جغرافیایی و روابط و وجوه مشترک مقیاس‌ها استوار ساخته است و از رهگذر آن ژئوپلیتیک انتقادی نیز - بر خلاف ژئوپلیتیک سنتی و ژئوپلیتیک مدرن مبتنی بر مقیاس دولت محور - تحلیل پدیده‌ها و واقعیت‌ها را در فرایند رابطه‌ی متقابل سطوح مقیاس‌های جغرافیایی و نقش هم‌تکمیلی و اثرگذاری آنها بر روی یکدیگر بررسی می‌کند. پس فرضیه‌ی دوم نیز به اثبات می‌رسد.

منابع

۱. برادن، کتلین و شلی، فرد (۱۳۸۳)؛ ژئوپلیتیک فراگیر، ترجمه‌ی علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما، تهران، انتشارات دوره عالی جنگ.
۲. جانستون، رونالد (۱۳۷۹)؛ مسأله جا و مکان جغرافیایی، ترجمه جلال تبریزی، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳. جانستون، رونالد و دیگران (۱۳۸۳)؛ جغرافیاهای تحول جهانی، ترجمه نسرين نوریان، تهران، انتشارات دوره عالی جنگ.
۴. جعفری، عباس (۱۳۷۲)؛ فرهنگ بزرگ گیتاشناسی، تهران، انتشارات گیتاشناسی.
۵. جونز، مارتین و دیگران (۱۳۸۶)؛ مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی، ترجمه زهرا پیشگاهی فرد و رسول اکبری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۶. حافظ‌نیا، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۶)؛ علایق ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی و فرصتهای پیش رو، تهران، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۹.
۷. حافظ‌نیا، محمدرضا و کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۳)؛ افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات سمت.
۸. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، انتشارات پاپلی.
۹. دولفوس، اولیویه (۱۳۷۴)؛ فضای جغرافیایی، ترجمه سیروس سهامی، مشهد، نشر نیکا.
۱۰. شایان، سیاوش (۱۳۷۳)؛ فرهنگ اصطلاحات جغرافیای طبیعی، تهران، انتشارات مدرسه.
۱۱. فرید، یدا... (۱۳۷۹)؛ شناخت‌شناسی و مبانی جغرافیای انسانی، اهر، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی اهر.
۱۲. لاکست، ایو و ژیلین، بتتریس (۱۳۷۸)؛ عوامل و اندیشه‌ها در ژئوپلیتیک، ترجمه علی فراستی، تهران، نشر آمن.
۱۳. میرحیدر، درّه و حمیدی‌نیا، حسین (۱۳۸۵)؛ مقایسه جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل از نظر روش‌شناسی و مفاهیم، تهران، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۳.
۱۴. میرحیدر، درّه (۱۳۸۴)؛ بررسی مفهوم Territoriality و تحوّل آن از دیدگاه جغرافیای سیاسی، تهران، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره اول.
۱۵. میرحیدر، درّه (۱۳۸۰)؛ اندیشه گفت و گوی تمدن‌ها در نظام جهانی امروز، تهران، مجله گزارش گفت‌وگو، شماره ۲۱.
۱۶. مویر، ریچارد (۱۳۷۹)؛ درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه درّه میرحیدر و یحیی صفوی، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۱۷. هاگت، پیتر (۱۳۷۳)؛ جغرافیا ترکیبی نو (جلد اول)، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، تهران، انتشارات سمت.
18. Agnew, J.A. (1989); 'Devaluation of Place in Social Science', in J. Agnew & Duncan (eds.) The Power of Place, Boston : Unwin Hyman.
19. Agnew, J.A. (1998); Geopolitics : Re-Visioning World Politics, LONDON AND NEW YORK: Routledge.

20. Cox, K. R. (1998); Spaces of Dependence, Spaces of Engagement and the Politics of Scale, or: Looking for local Politics', *Political Geography*, Vol. 17, No. 1.
21. Castree, N& Others (2008); 'Contrapuntal Geographies: The Politics of Organizing Across Sociospatial Difference', in K. Cox & Others (eds.) *Political Geography*, London: SAGE Publications Ltd.
22. Delaney, D. & Leitner, H (1997); 'The Political Construction of Scale'. *Political Geography*, Vol. 16, No 2.
23. Entrikin, J.N (1991); *The Betweenness of Place: Toward a Geography of Modernity*, London : Macmillan.
24. Flint, C. (2006); *Introduction to Geopolitics*, LONDON AND NEW YORK : Routledge.
25. Gregory. D (1990); 'Scale', in R. Johnston & Others, *The Dictionary of Human Geography*, U.K: Blackwell.
26. Harvey, D (1996); *Justice, Nature and the Geography of Difference*, U.K & USA : Blackwell Publishers.
27. Howitt, R (2008); 'Scale', in J. Agnew & Others (eds.) *A Companion to Political Geography*, U.K: Blackwell.
28. Howitt, R (2002); 'Scale and the Other: Levinas and Geography', *Geoforum*, Vol. 33.
29. Jones, M. & Others. (2004); *An Introduction to Political Geography: Space, Place and Politics*, LONDON AND NEW YORK: Routledge.
30. Jones, K. T (1988); 'Scale as Epistemology', *Political Geography*, Vol. 17, No 1.
31. Jonas. A. (1994); Editorial: 'The Scale Politics of Spatiality', *Environment and Planning D: Society and Space*, Vol. 12, No 3.
32. Murry, W.E. (2006); *Geographies of Globalization*, LONDON AND NEW YORK: Routledge.
33. Staeheli, L.A. (2008); 'Place', in J.Agnew & Others (eds.) *A Companion to Political Geography*, U.K : Blackwell.
34. Smith, N (2000); 'Scale', in R. Johnston & Others, *The Dictionary of Human Geography*, Oxford: Blackwell.
35. Smith, N (1990); *Uneven Development: Nature, Capital and the Production of Space*, Oxford & Cambridge : Basil Blackwell.
36. Smith, N (2001); 'Rescaling Politics: Geography, Globalism, and the New Urbanism', in C. Minca (ed.) *Postmodern Geography: Theory and Praxis*, U.K : Blackwell Publishers Ltd.
37. Smith, N (1992); 'Geography, Difference and the Politics of Scale', in J. Doherty Others (eds.) *Postmodernism and the Social Sciences*, London : Macmillan.
38. Swyngedouw, E (1997); *Neither Global nor Local : 'Glocalization and the Politics of Scale*, in K. Cox (ed.); *Spaces of Globalization: Reasserting the Power of the Local*, New York: Guilford Press.
39. Taylor, P.J. & Flint, C (2000); *Political Geography: World Economy, Nation-State, and Locality*, Harlow AND NEW YORK : PRENTICE HALL.
40. Taylor, P.J (2000); 'World Cities and Territorial States under Condition of Contemporary Globalization', *Political, Geography*, Vol. 19, No. 1.
41. Taylor, P. J. & Others (2002); 'Remapping the World: What Sort of Map? What Sort of World?' in R. Johnston & Others (eds.) *Geographies of Global Change: Remapping the World*, USA: Blackwell Publishing Ltd.
42. Taylor, P.J (2005); 'A Materialist Framework for Political Geography', in K. Cox (ed.) *Political Geography: Critical Concept in the Social Sciences (volume I)*, LONDON AND NEW YORK: Routledge.